



ترجمه و نوشته محمد رضا فیض مهدوی

وکیل دادگستری

دوران تحولی معاضدت قضائی در اروپا

مقاله زیر که از نظر میگذرد نتیجه مطالعه سالیان دراز پرفسور مورو کاپلتی^۱ است که استاد حقوق در عین حال راهنمای مؤسسه قانون تطبیقی^۲ دانشگاه فلورانس^۳ میباشد.

او با سمت استادی حقوق دانشگاههای استنفرد^۴، هاروارد^۵ و برکلی^۶ را دیده و بزبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و اسپانیایی نطقهای مبسوطی در دانشگاههای دیگری ایراد کرده و از سال ۱۹۷۵ در دانشگاه استنفرد که درجه علمی خود را از آنجا گرفته بتدریس قانون اشتغال دارد او مؤلف کتب و مقالات بیشماری است که در سه قاره اروپا و آمریکا و آسیا انتشار یافته.

دستگیری قضائی در اروپا دستخوش نابسامانی است: *طالعات فرنگی*

مسئله آماده داشتن دستگیری^۷ قضائی برای ناتوانان بهمان اندازه که برای اروپا مطرح است برای مردم آمریکا نیز مورد نظر میباشد ولی طرز قضاوت و گسترش عدالت منطقه‌ای در آمریکا بدان رنگ و گونه ویژه‌ای بنام «اداره مخصوص دستگیری قضائی ناتوانان» داده. و اخیراً اروپائیان تمایل دائم‌التزایدی بروش آمریکا در باره حل این موضوع نشان داده‌اند. در سالهای اخیر قانون بینوائی^۸ و دستگیری قضائی وجهه همت تحول

- 1) Prof. Mauro Cappelletti
- 2) Comparative Law
- 3) University of Florence
- 4) Stanford
- 5) Harward
- 6) Berckely

8) Poverty law

(۷) معاضدت یا معاونت قضائی

قضائی^۹ اروپا و امریکا قرار گرفته است. برای اغلب کشورهای اروپائی لفظ تحول در امر قضا مرادف با تکامل در دستگیری قضائی و با مفهوم جوش و خروشی که جنگ دوم جهانی برپا داشته میباشد. هنوز این جوشش در جهت تکامل غلیان دارد. بویژه در خلال دو ساله اخیر این نهضت تکاملی با تناسب غیر قابل تصویری بالا گرفته است برای درک اهمیت موضوع تنها کافی است نظری فهرست وار بر ویدادهای خیره کننده زیر انداخت.

در ژانویه سال ۱۹۷۲ پارلمان فرانسه قانونی گذراند که در ماه سپتامبر قدرت قانونی یافت. این قانون رویه سده نوزدهم که مبنای دستگیری قضائی را بر ترحم کانونهای وکلای دادگستری پی ریزی کرده بود بکلی واژگون کرد. و بجای آن با دید تازه گسترش عدالت به این مسئله برخورد نمود. در ماه مه ۱۹۷۲ کشور سوئد از بهم درآمیختن قوانین پاره ای از کشورها قانون تکامل یافته دستگیری عمومی قضائی خیلی قابل ملاحظه ای تدوین کرد. این قانون که از ژوئیه سال مزبور قدرت قانونی یافت آمیزه ای است از دستگیری قضائی بوسیله دادگاهها و اداره ای که از دسته ای از وکلای دادگستری موظف برای همین منظور تشکیل میشود. در ژوئیه ۱۹۷۲ دولت انگلستان قانون دستگیری و مشورت قضائی را گذراند که از آوریل ۱۹۷۳ بدان عمل شد. این قانون اجازه پرداخت وجه مشورت های تا ۲۵ لیره انگلیسی را از طرف دولت بوکلای دادگستری در مورد بینوایان داده و دامنه شمول دستگیری قضائی را بنحو شگرفی گسترده. در اکتبر سال ۱۹۷۲ بدنباله اعتصاب وکلای تسخیری دولت جمهوری فدرال آلمان غربی و ادار بتصویب قانونی شده که در آن پاداش قابل ملاحظه ای برای وکلائی که کمک قضائی به بینوایانی میکنند در نظر گرفته شده بود. در اتریش^{۱۰}، با وجودیکه در آئین دادرسی مدنی سال ۱۸۹۵ برای کمک بوکلای دادگستری پاداش کافی از سوی دولت ملحوظ شده بود. معذالک در دسامبر ۱۹۷۲ یک طرح قانونی تازه از طرف دادگاه عالی پیشنهاد شده. در ماه مه ۱۹۷۳ سنای ایتالیا برای بار دوم قانون کاملاً تازه ای درباره دستگیری قضائی گذراند که اگر از تصویب مجلس دیگر بگذرد بحکومت قوانین نابسامان سال ۱۹۲۳ دوران فاشیسم پایان خواهد داد.

از مرحله ترحم تا سرانجام حق قانونی

تمام نهضت های قانون گذاری در این موضوع و تحول و تکامل قانونی آن در آغاز یک نقطه مشترك داشته است. در عصر ما موضوع تعارض و دعوی بین اشخاص (اعم از حقوقی و کیفری) تبدیل بیک عارضه عمومی و پدیده دسته جمعی اروپا شده است. در هر سال میلیونها دعوی حقوقی و جزائی بدادگاههای انگلستان، فرانسه، آلمان غربی و ایتالیا عرضه میشود. در حالیکه پیش از قرن گذشته نارسائی قوانین درباره برخورداری

9) Legal Transformation

10) Austria

از عدالت و حقوق قانونی برای مردم محسوس است و عدالت بیش از همیشه دور از دسترس اکثریت مردم قرار گرفته. در اعصار پیشین اگر در قاره اروپا و انگلستان بطور نادر دستگیری قضائی در دسترس مستمندان قرار میگرفت در قالب ترحم و اظهار همدردی بود. نه بصورت يك الزام قانونی و حق فردی و در برابر دادن پاداش و دستمزد ب وکیل دادگستری. برای اینکه موضوع بهتر روشن شود ناگزیر باید گفت که فرانسویان، آلمانیها، ایتالیائیها و اسپانیائیها در طرحهای قانونی که نتیجه اندیشه‌های نیمه دوم قرن نوزده بوده موضوع دستگیری قانونی بدون پاداش را به بینوایان بعنوان يك وظیفه قانونی ب وکلای تحمیل کرده‌اند. و چون پاداشی برای کار معاضدت قضائی در نظر گرفته نشده بود این عطیه قانونی و حاتم بخشی از کیسه دیگران برای بینوایان از کار درست در نیامده. زیرا وظیفه حمایت مردم و گسترش عدالت را در مورد مستمندان که در اساس برعهده دولتها است بآسانی بردوش طبقه‌ای از مردم که وکلای دادگستری بار کردند. و پرداخت ترحم و توجه دولت را به بینوایان بعهده وکلای دادگستری گذاشتند. و این عمل خود بخود يك ستمگری قانونگذاری دولتها نسبت ب وکلای دادگستری است. بدبختانه قوانین ما هنوز در پیچ و خم این ستمگریهای قانونی مندرس اعصار گذشته در بند است. و طراحان قانون کشور ما هنوز برای ارضاء حس شفقت و ترحم خود اولین کاری که بنظرشان میرسد افزودن بار تازه‌ای بسر بارهای وکلای دادگستری است. و حال آنکه سده‌هاست اینگونه اندراس اندیشه از اجتماعات پیش افتاده رخت بر بسته و در برابر هر تکلیفی حسب ضابطه طبیعی و اجتماعی حقی را قائل میشوند. متأسفانه در موضوع قانونگذاری و جعل قوانین در کشور ما باید این اعتراف تلخ را کرد که هنوز دستگامها واجدشان برای انشاء قوانین در مسیر حقیقی و طبیعی قانونگذاری نیفتاده‌اند. و بالنتیجه هر دستگامی حسب نیازهای آنی و مطالعه نشده خود یکنوع قانون خلق الساعه جعل و آنرا بسیستم قانونی میافزاید. و حال آنکه مبادی و مبانی قانونگذاری ریشه‌های ژرف و قابل ملاحظه‌تری در دل اجتماع و مردم دارد که با تصرف غیر قاعده در آن ریشه‌ها موجبات آنارشی و نابسامانی سیستم نظم اجتماع فراهم میشود. کوچکترین این نابسامانیها حس بدبینی مردم بقوانین است که آنرا از خود و برای خود نمیدانند. زیرا نظم و ترتیب و قانون و مقررات جزئی از پیکره اجتماع میباشد. و اینگونه قوانین بواسطه عدم مؤانست و ناهمنوائی با آن مثل عضو جدیدی که بخواهند بمدد جراحی در کالبد انسان وارد کنند آنرا دفع میکنند و یا اقلاً موجب تشنج و نیستی کالبد میشود. علت آنکه قانون مدنی ایران با آنکه مدت چهل و شش سال از تاریخ تصویب آن گذشته هنوز در کمال قوام و قدرت باقی و تبعیت از آن برای اغلب افراد کشور ما امری طبیعی میباشد اینست که هر يك از مواد آن که اغلب از قوانین شرع اسلام گرفته شده در توالی قرون و اعصار در رگت و پی اجتماع ریشه دوانیده و احکام و مقررات آن حتی برای عوام الناس ناآشنا و بیگانه نیست. در حالیکه قوانین معموله دیگری که سالها پس از آن و تنها بسائقه تقلید از بیگانگان بقالب ریخته شده پس از چندین بار جرح و تعدیل و دستکاری تازه بصورتی درآمد

که مردم باجبار و اکراه تن بزیر بار آن مینهند.

بنابراین سیستم مندرس قرون وسطائی معاضدت قضائی در قاره اروپا در عمل برای وکیل دادگستری بصورت يك وظیفه شکلی و رسمی در قوانین پیش‌بینی شده نه يك تکلیف واقعی و طبیعی. بعبارت دیگر قوانین قرون وسطی «عدالت ۱۱ ناچیز» بمردم بینوا ارزانی داشته است. و این برخورد نیمه ترحم‌آمیز قرون وسطی با موضوع عکس‌العمل فلسفه آزادی ۱۲ سهل‌انگارانه زمان جون استوارت میل ۱۳ است که قائل بحداقل دخالت دولت در کارهای جدی اجتماعی و اقتصادی مردم بود.

هنگامی از این تمایل تاریخی که قوانین معاضدتی زمان را بشرح فوق تحت‌تأثیر قرار داده بود بگذریم برویه‌های تازه‌ای در کشورهای آلمان و یمنار ۱۴ در سال ۱۹۱۹ وانگلستان در سال ۱۹۴۹ میرسیم که مظهر رژیمهای کارگری ۱۵ و سوسیال دموکرات ۱۶ است. و در اثر این درست‌اندیشیها بالاخره معاضدت در قالب حق برای مردمی که زیر پوشش شرائط قانونی يك کشور قرار دارند شناخته شد. و نتیجتاً پرداخت پاداش بوکلانی که اینگونه معاضدتها را عرضه میداشتند از طرف دولت الزامی گردید. اصطلاح «گسترش داد» بر مجموعه خصوصیات این طرحها اطلاق میشود.

عده‌ای از ملل اروپائی در این رهرو گام برداشته‌اند یعنی راهی که در عین تحول و تکامل ژرف در آمارها و نمودارهای دستگامهای دادگستری و عدالت انسانی جای بایسته‌ای بدست آورده است. فی‌المثل بطور تقریب ۱۸ درصد از دعاوی حقوقی کشور آلمان را دعاوی معاضدتی در بر میگیرد و در ایتالیا ۱۷ که از لحاظ معاضدت قضائی در جرگه کشورهای نیمه مترحم قرار دارد این تناسب به نیم درصد از دعاوی رسیده حتی پیشرفتها اساسی سالهای ۷۳-۱۹۷۲ در پاره‌ای از کشور اروپائی مانند فرانسه بمانند اخذ تماس قضائی نسبت بموضوع است. و حال آنکه در کشورهای آلمان و اطریش باید آنها بعنوان يك تکامل بحساب آورد.

آنچه گذشت واکنشی بود که طرح تازه معاضدت در زمینه‌های قضائی موجود کشورهای گوناگون اروپا بوجود آورده.

سه‌جبهه اصلاح طلب دستگیری قضائی

در جنبش اروپا برای پیشرفت و اصلاح معاضدت قضائی سه‌جبهه وجود دارد که اولی را باید مقننه دانست.

اصلاح معاضدت قضائی در اروپا برخلاف کشورهای متحده امریکا کاملاً برمبنای

- 11) Poor Justice
- 12) Laissez Faire
- 13) John Stuart Mill
- 14) Weimar Germany
- 15) Labor Regime
- 16) Social Democratic

(۱۷) در این باره در مقاله حاضر بحث بیشتری خواهد شد

يك پارچگی و وحدت شكل قوانين مدون استوار است. يعنى مجالس مقننه هرملتی شكل يكتواخت و واحدی بمعاضدت قضائی میدهد و ازاین پایگاه است که رویه کلی برای بکار بستن خدمات قضائی در سطح نیازمندیهای ملی بقالب عمل و ضوابط اصولی ریخته میشود. در مقایسه بین این دو رویه مسلماً راه اروپا پسندیده تر است زیرا که دستگیری قضائی مسئله حق است نه موضوع الزام سنتی و رویه ای که در مسیر خواست متفاوت عادی افراد قرار بگیرد. در نتیجه میتوان گفت که راه اروپائیان در برخورد بموضوع بهتر است. چون اطمینان واستحکام بیشتری بموضوع داده و آنها از خطر پیش داورى افراد عادی اجتماع مصون میدارد. و در آن جایی برای انطباق با سنت های محلی و رویه های موضعی و در معرض آزمایش قرار گرفتن باقی نیست. ولی این نکته را باید تذکر داد که بقالب قانون ریختن مسائل مورد نیاز اجتماع خیلی بکندی انجام یافته واغلب موضوعات ممکنست هیچگاه باین قالب ریخته نشود. بهمین دلیل است که در کشورهای متحده آمریکا انجام این فریضه و الزام اجتماعی از اروپا پیشی گرفته.

دومین جنبه جنبش اصلاحی آرائی است که دستگاههای قضائی بااستنباط از قوانین اساسی کشورها داده اند. یعنی توجیبهی که محاکم از مقررات و ضوابط قانون اساسی کرده اند. بعنوان نمونه میتوان رای ماه دسامبر ۱۹۷۲ دیوانعالی کشور اطریش را ذکر کرد. و با يك ضربت ویرانگر طرح قانون مدنی آنکشور را زیر رو کرد. باین ترتیب که دادگاه عالی در رای خود یازده ماه بقوه مقننه مهلت داد تا با توجه بنیازهای ملموس اجتماع برای دست یافتن واستفاده از عدالت قوانین را برای طرفداری از بینوایان بگونه جدیدی درآورد تا بینوایان بتوانند دسترسی بعدالت داشته باشند. و دولت مجاز باشد پاداش وکلائی که در مقام معاضدت بمستتمندان هستند بپردازد. دنباله این رویه قضائی دو طرح قانونی بپارلمان اطریش تسلیم شد و بزودی امید بتقنین تازه ای در کشور مزبور میرود.

دادگاه عالی آلمان نیز بر مبنای «تساوی ۱۸ و دادرسی صحیح ۱۹» که مستنبط از قانون اساسی بن ۲۰ است درموارد عدیده ای پرداخت پاداشی را که قانون اساسی از دید احترام بفعل و کار برای افرادشناخته دربارہ کارهای معاضدتی مورد حکم قرار داده و دولت را ملزم داشته که حق الوکاله وکلای معاضدتی را بپردازد. و دامنه پرداخت حق وکلای دادگستری را در دعاوی حقوقی تا آنجا که حضور او بموجب قانون لازم باشد و حتی هنگامیکه دعوی پیچیده و مشکل باشد کشانیده. آراء ژانویه ۲۱ سال ۱۹۵۹ و ۱۸ ژویه ۱۹۵۸ در این باره قابل مطالعه است.

در سویس نیز دادگاه ۲۳ عالی از توجه «بحمایت مساوی و عادلانه ای» که قانون

-
- 18) Equality
 - 19) Fairtrial
 - 20) Bonn Constitution
 - 21) 9. B. Verf 124 (1959)
 - 22) 7.B. Verf 124 (1959)
 - 23) Federal Court

اساسی بکلیه افراد کرده است استنباط خود را چنین اعلام داشته که کلیه ایالات ۲۴ ملزمند در هنگامیکه ادامه یک محاکمه نیاز به دانش و بینش ویژه‌ای از دیدگاه قانون دارد مشورت وکیل را آزادانه و بدون اجبار وکلای دادگستری بعرضه کار بلاعوض و مجانی جلب کنند. ۲۵.

ایتالیا در بین کشورهای امروزی اروپا طرح بسیار قابل ملاحظه و شگفت‌انگیزی برای موضوع تعاون قضائی داشته و موقعیت برجسته‌ای دارد. زیرا از طرفی بموجب قانون اساسی سال ۱۹۴۸ یک نوع تأسیس قانونی باین شرح ایجاد شده: «بوسیله مؤسسه‌ای که ایجاد میشود. مردم بینوا باید از حیث وسائل طرح دعوی و دفاع از آن در برابر دادگاهها و دستگاههای عدالت نسبت بسرنوشت خود مطمئن شوند.» البته این دستور قانونی شامل دعاوی حقوقی و جزائی میشود. در عین حال منشور تعاون قضائی فاشیستی که در سال ۱۹۲۳ صادر شده و هنوز از اعتبار قانونی نیفتاده پیروی از معتقدات مندرس قرون وسطائی وکلای دادگستری را ملزم میدارد که قدرت کار خود را بطور رایگان در اختیار مستمندان قرار دهند. بدیهی است پیش‌بینی نتیجه یک چنین دستور و منشور ناستوده‌ای بسیار آسان است. یعنی اغلب وکلاء از زیر بار یک چنین «وظیفه ۲۶ افتخاری با اعمال شاقه» تا حد امکان شانه خالی میکنند. زیرا آنها ترجیح میدهند این افتخار را بصاحبش ارزانی داشته و در برابر اخذ حقوق حقه خود اقدام بدفاع کنند. بنابراین از هر دو یست دادرسی حقوقی باین اعتبار تنها یک دعوی شامل معاضدت قضائی میشود. اگر واقع امر چنین بود باید بوضع چنان اجتماع مرفه و خوشبختی که تنها یک نفر از دو یست نفر آن در سطح قابل تعاون قرار دارد غبطه خورد و حال آنکه حقیقت امر چنین نیست و عدم توازن منشور مذکور با واقعیات گریزگاهی برای فرار از دستور آن فراهم کرده. بدبختانه با وجودیکه از منشور فاشیستی پیش گفته چندبار بطور حماسی یاد شده معذالک تا آنجا که آراء محاکم ایتالیا بکرات آنرا مورد بحث قرار داده‌اند همیشه این منشور بی‌اساس را بیاد انتقاد اصولی گرفته و رسماً آنرا غیرکافی ۲۷ و خلاف حقوقی ۲۸ اساسی اعلام داشته‌اند ۲۹.

سومین جنبه واصلحی تعاون قضائی در سطح فوق اروپائی قرار دارد و آنرا باید در منطقه «اعلامیه حقوق بشر اروپا» جستجو کرده. اعلامیه حقوق بشر اروپا که بدرستی «قانون حقوقی اروپائیان ۳۱» نامیده شده اکنون پانزده کشور اروپای غربی و کشور متحده ایرلند را بهم پیوسته است. امکانات شگفت‌انگیز اعلامیه حقوق

24) Canton

(۲۵) بآراء زیر مراجعه شود:

Schefer Heer V. Conseil D'Eta D'Appenzell Rhodes Exterieures, October 8 1973, Arrêts du Tribunal Fédéral 63, 1, 204.

26) Morrific Duty

27) Inadequate

28) Unconstitutional

29) به رأی زیر مراجعه شود No. 97 June 16-1970 Foro Ital 1.158

30) European Convention on Human Law

31) European Bill of Rights

مزبور در دوگونه ویژگی آن نهفته است. اول تعداد کشورهای عضو که اعلامیه را عیناً تصویب و مقررات آنرا جزء قوانین حاکمه در دادگاههای خود پذیرفته‌اند. پاره‌ای از کشورهای مزبور منشور پیش گفته را بعنوان قانون متعالی^{۳۲} و همدیگر مقررات قوانین اساسی خود قبول کرده‌اند. و برخی از ممالک از اینهم فراتر رفته و آنرا برتر^{۳۳} از قوانین اساسی و مصون از مباحثات و اختلاف نظرهای قوای مقننه و قضائی دانسته‌اند. بنابراین محاکم کشورهای بلژیک، هلند، آلمان و ایتالیا هرگونه تقنین و تشریحی که برخلاف «منشور حقوق بشر اروپا» بیابند آنرا بعنوان تخلف از منشور مزبور قابل اعمال و اجراء نمیدانند. خصوصیت دوم اعلامیه حقوق بشر اروپا در اینست که دوازده کشور از پانزده کشوری که آنرا پذیرفته‌اند (بضمیمه انگلستان و ایرلند). بالاخص شرط دادن «حق و فرصت» را برای افراد شناخته و قبول کرده‌اند. اعلامیه مزبور بکلیه افراد و گروههای ذوی الحقوق خارج از دستگاه دولتی کشورهای دوازده‌گانه فوق اجازه داده در صورتیکه از طرف قوای مقننه و یا قضائی کشورهای متبوع آنها نسبت «بقانون حقوق مردم اروپا» تجاوزی بشود بدستگاه عدالت فوق ملی یعنی «کمیسیون اروپایی حقوق بشر^{۳۴}» شکایت کنند.

لایحه حقوق بشر اروپا بنحو قاطع معاضدت قضائی را درباره امور کیفری شناخته است. ولی چون در جمله اول از ماده شش که دادرسیهای حقوقی و کیفری را در برمیگیرد جمله الزامات «دعاوی^{۳۵} درست و دادرسیهای منصفانه» بکار برده شده تاکنون از دیوان حقوق اروپائی آراء متعددی در زمینه معاضدت در امور حقوقی بر مبنای استنباط از جمله مزبور صادر شده. و تحت شرایط ویژه‌ای برگزیدن وکیل دعاوی را برای بینوایان منصرف به دعاوی حقوقی نیز کرده است. در اینجا بدو رأی که گویای مقصود است اشاره میشود. رأی اول درباره کنچل^{۳۶}، تبعه انگلستان و رأی دوم درباره استروپات^{۳۷} تبعه جمهوری آلمان داده شده. در دعوی دوم دیوان اروپائی چنین اظهار عقیده کرده: «در دادرسیهای اعم از حقوقی و کیفری قانون ناظر باین امر است که هر یک از طرفین دعوی باید فرصت منطقی و برابر برای ارائه و عرضه دعوی خود بدادگاه داشته باشد. و این فرصت تحت آنچنان شرایطی میسر است که یکی از طرفین دعوی در برابر طرف دیگر در موضعی آسیب پذیرتر و عدم برخورداری بیشتر از لحاظ البات حقانیت قرار نداشته باشد.»

لزوم گشایش جبهه افقی تازه:

کلیه طرحهای جدید دستگیری قضائی در اروپا دارای يك ویژگی اساسی است

32) Higher Law

33) Superconstitutional

34) European Commission on Human Rights

35) Due Process and Fair Hearings

36) Kenechtl V. United Kingdom, 36 Collection of Decision of the European Commission on Human Rights 43 (1971)

37) Strupat V. Federal Republic of Germany, of July 16 - 1968, 27 Collection of Decision 61 (1968)

بدینقرار: که موضوع تعاون قضائی در اساس بر بنیان اختلاف نظرات قضائی بنا شده. و با وجودیکه استفاده از این حق برای بینوایان بعنوان اصل مسلمی شناخته شده در عین حال هنوز انظار متوجه کانونهای وکلا است که در برابر پاداش این بار گران را بدوش بکشد. برگزیدن وکیل معاضدتی طبق قوانین در کشورهای انگلستان و ایتالیا بعهده متداعیین مستحق میباشد. در آلمان قضات این انتخاب را میکنند و در کشورهای فرانسه و اتریش این مهم در کف کانونها محلی وکلای دادگستری قرار گرفته. پرداخت حق الزحمه وکلاء نیز در کشورهای مختلف اروپا باشکال گوناگون است. از جمله بموجب قانون در ایتالیا پاداش برحسب برنامه و فهرست معین از طرف دولت پرداخت میشود. و در کشور انگلستان پاداش دستگیری قضائی معادل نود درصد حق الوکاله معمولی میباشد. و در کشورهای فرانسه و آلمان میزان دستمزد بموجب نمودار ویژه ای بوکیل پرداخت خواهد شد. چندگونگی های دیگری در کیفیت پرداخت پاداش تعاون قضائی در ممالک اروپا بچشم میخورد. اصل مسلم آنکه مانند کشورهای متحده امریکا روش کلی و همگانی و یکنواختی درباره حق الوکاله معاضدت قضائی در اروپا هنوز استقرار نیافته. در عین آنکه سابقه کم شباهتی با تعاون قضائی امروزی در تاریخ امپراطوری رم ۲۸ بنام «سیستم دفاع عمومی» در تاریخ قضائی اروپا وجود داشته ولی باید اذعان کرد که سیستم تعاون قضائی امریکا در گذشته و حال در دنیا مانند نداشته و ندارد. درباره دستگیری قضائی افسهای تازه ای در اروپا پیدا شده که پیش درآمد آنها میتوان در قانون معاضدت^{۳۸} قضائی مصوب ۱۹۷۲ کشور سوئد یافت. در این قانون حق انتخاب وکیل معاضدتی بمستحق داده شده و او میتواند یا از بین وکلاء بطور آزادانه وکیل خود را برای طرح دعوی انتخاب کند و یا اداره معاضدت^{۳۹} قضائی باتوجه بقانون این گزینش را برای او انجام دهد. و در قانون مصوبه ۱۹۷۲ انگلستان نیز چنین پیش بینی منتهی با دایره محدودتری شده است. اینگونه قوانین کم کم سیستم وابستگی موضوع دستگیری قضائی را بنظر دادرسان از بین خواهد برد. و بجای آن عوامل معاضدت قضائی همگانی را جایگزین میدارد. بنابراین دستگیری قضائی تدریجاً با استفاده دوگانه از مشاورین حقوقی شخصی و خدمات گروهی وکلای موظف برای بینوایان عملی خواهد شد. این افق جدید هنوز بطور روشن در قوانین اغلب کشورهای اروپا آشکار نگشته و حتی اثر زیادی از آن در آخرین مصوبات قانونی کشورهای فرانسه و آلمان و طرحهای قانونی دولتهای ایتالیا و اتریش دیده نمیشود. شاید این یک پیشگویی مطمئنی باشد که مصوبات سوئد و انگلستان در این باره مسلماً بازتاب شایسته ای در قوانین سایر کشورهای اروپائی خواهد داشت. تقریباً کلیه کارشناسان شایسته و موشکاف بضعف سنتی رویه ای که تعاون قضائی را مجول بنظر دادرسان و طرح دعوی در دادگاه کرده

38) Roman Empire

39) Public Defenders (Defensores Publici)

40) Swedish Public Legal Aid Act of 1972

41) Public Legal aid Office

است واقفند. بویژه این موضوع را درباره مشاورات قضائی غیرممکن اعلام. و ناتوانی را در این باره بگونه انتقادات شدید بیان داشته‌اند. بعقیده من تنها راهی که معاضدت قضائی اروپا باید در آن گام نهد اینست که تعاون قضائی را از فرضیه سده‌های گذشته که آنرا عطیه و ترخم میدانستند باید خارج کرد. زیرا بینش سده بیستم آنرا اساساً مردود شناخته و دستگیری قضائی را بعنوان یک خدمت اجتماعی و وظیفه‌ای که دولت باید عرضه کند دانسته است. تا دستیابی بعدالت برای همه طبقات خلق آسان و عملی باشد. چنین بنظر میرسد که بزودی در جهت پیشرفتهای اساسی این خدمات اجتماعی گامهای بلندی برداشته شود. برای بثمر رسیدن این اندیشه در سراسر گیتی تحلیل تطبیقی قوانین، تاریخ اقتصاد و ایدئولوژی کشورهای مختلفه در مرتبه برتر از اهمیت قرار دارد. فی‌المثل گروه مکلف و کلاء دادگستری سیستم آمریکا که برای دستگیری قضائی مقرری دریافت نمیکنند ممکنست در مواجهه با یک سیستم قضائی سنتی که بواسطه غلبه روح محافظه‌کاری و فقدان ابتکار و عدم آشنائی دادرسان با جبر و شرائط زمان که تنها خود را موظف در اخذ تصمیم با محدودیت و تعجر فکری میدانند. مسلماً نمیتواند مفید و مؤثر واقع شود. زیرا چنان محیطی برای بکار گرفتن آن اصلاً متناسب نیست. همچنین در مقام تمثیل میتوان گفت که یک سیستم اداری خدمات قضائی ممکنست در قسمت جنوبی کشور ایتالیا که با سوءظن ذاتی نسبت بطبقه اشراف و دادرسان متمکن زاده شده‌اند بیشتر قابل انطباق است تا با دو کشور مجاور آن یعنی اطریش و سویس که مردم آن اخلاقاً نسبت به دادرسان حس احترام داشته و دستیابی بدستگاه عدالت برای آنها آسان است. ما اروپائیان پیوسته با دقت ویژه‌ای به آمریکا و کارهای آن مینگریم این زمینه در فکر اروپائیان بهتر فراهم است که برای شکستن زنجیر فقر که دست و پای قاطبه را بسته یک سیستم موظف و کلاهی دادگستری بهتر میتواند اقدام کند. و عدالت را درباره این طبقه گسترش دهد. زیرا طریقه اروپائی یعنی محول داشتن معاونت قضائی بنظریه دادگاهها و رویه‌های متخذه در قوانین جاری ناتوانی خود را از حل موضوع قبلاً ثابت کرده و در نتیجه برخورداری از گسترش عدالت تاکنون خارج از دسترس رده بینوا قرار دارد. بدیهی است که با تربیت اجتماعی افراد و تجدید حیات قانونی میتوان راه را برای تکامل دستگیری قضائی بهتر آماده داشت. بخوبی میدانیم اگر در کشورهای گوناگون قاره اروپا موضوع دستگیری قضائی را برویه‌ها و نظرات قضائی رها کنیم نه تنها گشایشی در کار معاضدت قضائی پیدا نخواهد شد. بلکه در راه سنگلاخ و بیفایده‌ای گام نهاده‌ایم. چون در اغلب کشورهای در حال رشد مرکزیت و دستیابی سهل و آسان بدستگاههای مفهوم ساده و سهل‌الوصولی نیست. و دیوان قضاء از مدعی ناتوان زیاده از حد استطاعت فنی و تعقلی او انتظار اقدامات قانونی دارد. در قدم اول از او میخواهد که حداقل دعوی خود را بکیفیتی طرح و اقلاً ناله ضعیف خویشتن را بگوش دستگاه عدالت برساند. چنین انتظاری از چنان کسی آنهم در جوامعی که جهت پیوستگی فرهنگی و اجتماعی و تأثیر عوامل جغرافیائی بین توانگران و بینوایان خیلی ناچیز است قابل انجام و امکان نیست.

ما اروپائیان خوشحال و آماده‌ایم این واقعیت را اعتراف کنیم و بپذیریم که کشورهای متحده امریکا تا آنجا که موضوع عدالت اجتماعی و برابری مردم مطرح است در ظرف سده اخیر سیمای کشور خود را از دید معاونت قضائی در جهت بهبود دگرگون کرده‌است. ما همچنین بخوبی میدانیم که این دگرگونی ثمره تلاش پیگیر مردم کشورهای متحده امریکا در سوی رهائی از قیود شکننده اداری دولت و تأمین آزادی فزونتر فردی بوده‌است که جامه عمل پوشیده. و در راه شکستن سد بینوائی بهزینه دولت در حدامکان پیشرفت چشمگیری بدست آورده است. ما اروپائیان میدانیم دست یافتن به آزادی واقناع در اینموضوع نیاز بتسخیر سنگرها و فروریختن دیوارهای بلندی دارد که بتدریج میتوان آنها را از میان برداشت. ما سخت کوشی و مساعی سرسختانه مردم کشورهای متحده امریکا را در این باره با نظر تحسین و شگفتی می‌نگریم. راه حل مردم امریکا برای اجراء یکسان عدالت درباره بینوایان و توانگران قبلاً تأثیر پسندیده خود را در کشورهای اروپائی بویژه انگلستان و سوئد نمایانده. امید است گامهای بلندتری از مرز این نفوذ و تأثیر برای برخورداری انسانهای بی‌دفاع و ناتوان از عدالت اجتماعی در اروپا برداشته شود.

ساقی بجام عدل بده باده تا گدا فرصت نیاورد که جهان پر بلاکند



شیراز، مرکز فرهنگ و هنر

پرتال جامع علوم انسانی